

طبیعت و شیوه به کارگیری آن در اشعار سلمان هراتی

عظیم جباره ناصرو^۱

سمیه نبوی^۲

چکیده

علاقه و گرایش به طبیعت به افراد یا دوره خاصی محدود نمی‌شود، بلکه افراد در هر دوره از طبیعت برداشت مخصوص به خود داشته‌اند و در این میان، عواملی همچون نژاد، آب و هوا، وضعیت زندگی، اجتماع و ... در نوع برداشت هر شخص مؤثر است. عشق به طبیعت و طبیعت‌گرایی در شعر شاعران کلاسیک، فراوان دیده می‌شود؛ شاعرانی که برای افاده مقصود خود از طبیعت استفاده کرده‌اند. در شعر شاعران معاصر هم گرایش به طبیعت دیده می‌شود، البته این گرایش به شکلی متفاوت خود را نشان داده است.

این جستار نگاهی به طبیعت‌گرایی و تاثیر پدیده‌های طبیعت در شعر شاعر شاخص عصر انقلاب، سلمان هراتی است که با بررسی اشعار این شاعر به ابعاد مختلف مسأله مورد بحث می‌پردازد و پدیده‌ها و عناصر مختلف طبیعت و شیوه‌ی به کارگیری آن را در به تصویر کشیدن مضمون‌های والایی همچون باورهای مذهبی، شهید و شهادت، مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... مطرح می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: طبیعت، باورهای مذهبی، مسائل سیاسی - اجتماعی اقتصادی، نیایش‌واره‌ها، تشخیص، نماد.

۱. دانشجوی دکترای ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

۲. دانشجوی دکترای ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

مقدمه

طبیعت و هنر از دیرباز با یکدیگر در پیوندی تنگاتنگ بوده‌اند. «برای نمونه در نقاشی از مینیاتورهای چینی و ژاپنی و نقاشی‌های هندسی آن‌ها تا نقاشی‌ها و مینیاتورهای عصر تیموری و صفوی و حتی منظره‌سازی‌های نقاشان قرن هفدهم و هجدهم و اوایل قرن نوزدهم مثل "ترنر" و "کانستبل" و نقاشان امپرسیونیست مانند "ون گوگ"، "گوگن"، "مونه"، "پیسارو" و نیز امروز در کنار مکاتب گوناگون قرن بیستم آثاری وجود دارد که به گونه‌ای نو از طبیعت مایه می‌گیرد. در نگاهی گسترده‌تر، درنگ در موسیقی که هنری است شنیداری - و در وهله اول چنین به نظر می‌رسد که با طبیعت هیچ ارتباطی ندارد - نشان می‌دهد که بسیاری از آثار آهنگسازان نامدار جهان خاستگاهی طبیعی دارد. امثال سمفونی "پاستورال" اثر بتهوون یا "دریاچه قو" اثر چایکوفسکی و یا "چهار فصل" ویدالدی، که هر کدام بر اثر تأثیر ویژه آهنگساز از طبیعت آفریده شده‌اند و از همه بارزتر در هنر شعر که نمونه‌ها و نشانه‌های آن را از قدیم‌ترین ایام تاکنون، در آثار منظوم و شاعرانه همه کشورهای جهان می‌توان دید». از ترانه‌ها و شعرهای "سافو" و "بیلی تس" در سرزمین سرسبز و سواحل جادویی یونان بگریزد تا شاعران جاهلی عرب مثلاً "امراء القیس" در بیابان‌های پر از رطل و اطلال و دمن "یا تغزلات آغاز قصاید قصیده سرایان قرون پنجم و ششم، مثلاً فرخی و ارزقی و خاقانی و به ویژه منوچهری که اصلاً شاعر طبیعت نام گرفته است تا کلاً همه شاعران رمانتیک قرن نوزدهم سراسر اروپا که دیگر زمینه اصلی و چشم‌انداز غالب آثار شعر آن‌ها طبیعت رنگارنگ و رؤیایی است، امثال لامارتین، هوگو، موسه، هاینه، بایرون و بسیاری دیگر و تا شاعران امروز مثلاً سن ژون پرس و رابطه او با دریا و رابرت فراست و رابطه او با صحرا و جنگل یا نیما و طبیعت مازندران یا "نرودا" که حتی به اجزای طبیعت نیز به چشم اعضای محبوب خود نگاه می‌کند و جز اینان، شاعران دیگر هم. (شاه حسینی، ۱۳۸۰: ۸۷-۸۸)

در شعر رسمی فارسی پدیده‌های طبیعت، بخش‌ها و تکه‌های یک کل تمام و فراتر خود طبیعت (کیهان - عالم کبیر) هستند ... پدیده‌ها به خودی خود حس و تجربه نمی‌شوند، چون که فردیت مستقل و جداگانه ندارند. طبیعت در تمامی خود و یکپارچه در ذهن شاعر وجود دارد، بنابراین هر پدیده‌ای در کنه ضمیر به همان کل بیگانه پیوند خورده و بر آن زمینه و

بافت نقشی پذیرفته. تازه خود طبیعت هم به مابعد طبیعت و عالم بالا که به آن معنا داده، باز بسته است، همچنان که انسان نیز به تنهایی ناتمام است و کمال خود را بدون پیوند با عالم ماوراء نمی‌تواند به دست آورد. هر دو عالم (کبیر و صغیر) از برکت پیوند با عالم بالا معنا می‌یابند. (صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی (چون پدیده‌های طبیعت به وسیله انسان "منفرد" و به عنوان چیزهای "منفرد" احساس و ادراک نمی‌شوند. این است که حسیات به شمار حس‌کنندگان، بسیارگونه نیست، تکراری و قراردادی است. "سرو همیشه مانند اندام و نرگس مانند چشم و عاشق مانند پروانه‌ای است که گرد شمع وجود معشوق می‌گردد ... همان‌طور که هر کس نمونه‌ای است از دیگران و حال آن‌که در ادب جدید، شاعر - یکی از همه و به جز همه - حسیات ویژه خود را می‌سراید. آنچه را هیچ‌کس جز او در نیافته و دیگران از قبل او در می‌یابند. (مسکوب، ۱۳۷۱: ۳۴)

«در اشعار گذشته فارسی، طبیعت، طبیعت کلی، همانند و تکراری است با ویژگی‌هایی که اغلب از راه تجربه دیگران به دست آمده است. در حالی که نیما با چشم‌های خود و نگاهی تازه این طبیعت را نگریست و آنچه را خود تجربه کرده بود، باز گفت. « (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۴۰۳)

شعر معاصران این نگاه نو را بیش از همه وامدار نیماست. « نگاه نیما به طبیعت، نگاه یک رهگذر باز یگوش نیست. نگاه یک سیاحتگر به ستوه آمده از شهر و زندگی دور از طبیعت نیز نیست. نگاه یک ستایشگر طبیعت هم نیست. هم‌چنان که یک آدم دچار نوستالوژی نسبت به طبیعت نیز نیست. بلکه نگاه موجودی است که خود در طبیعت و با خود طبیعت زنده است، یا در خود طبیعت می‌میرد. « (همان: ۲۰۲)

آنچه از مباحث بالا دریافت می‌شود این است که نگاه شاعران کلاسیک ایرانی به طبیعت، یک نگاه قراردادی و تکراری است؛ اما شاعران معاصر، نگاهی نو به طبیعت دارند. در اشعار آن‌ها، طبیعت هم به شکل سمبولیک و هم غیر سمبولیک دیده می‌شود؛ برای مثال "بهار" در اشعار آن‌ها نماد آزادی از جور و ستم و "خزان" نماد دوران خفقان ظلم و ستم است و آن‌ها با پیوند مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی و ... با طبیعت به « ... حادثه‌های مهمیتی خارق‌العاده می‌دهند و آن را از محدودیت زمان و مکان می‌رهانند. (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۹۵)

طبیعت در شعر سلمان هراتی

با پیروزی انقلاب اسلامی، شعر فارسی وارد مرحله تازه‌ای از حیات خویش شد و شاعران با روی آوردن به مفاهیم جدیدی چون وطن، دفاع مقدس، پایداری، ایثار، آزادی و ... دگرگونی بزرگی در شعر فارسی ایجاد کردند.

یکی از این شاعران متعهد و انقلابی سلمان هراتی است. او یکی از جریان‌سازان شعر انقلاب شد و اوج کارش با سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی هم‌زمان بود. هراتی خود را نسبت به آیین و باورهایش متعهد می‌دانست و هم‌گام با نیازهای جامعه پیش می‌رفت. او سعی می‌کرد دردها و غم‌های خود و اطرافیانش را در قالب شعر درآورد؛ بنابراین شعرش، بستر مناسبی برای ادای تعهد اجتماعی و سیاسی و حتی اعتقادی شده است.

در شعر هر شاعری، تعدادی واژگان کلیدی وجود دارد که آن شاعر به دلایلی همچون محیط زندگی، دل‌بستگی‌های روحی و ... از آن‌ها فراوان استفاده می‌کند. در شعر سلمان هراتی، این ویژگی‌ها وجود دارد؛ برای نمونه، به دلیل بازتاب طبیعت و عناصر آن در اشعارش، واژگانی همچون دریا، جنگل، کوه و ... فراوان تکرار شده‌اند.

یکی از دلایل طبیعت‌گرایی هراتی، این است که او در «روستای مرزدشت، از هماغوشی دریا و جنگل زاده شده و به تعبیر سلمان، جغرافیای مرزدشت، بین درخت و دریا واقع شده است. « (هراتی، ۱۳۸۳: ۲۶) پس او دوران کودکی خود را در دامان طبیعت سپری کرده و جانش با صفا و صمیمیت مردمان روستایش عجین شده است؛ پس طبیعی است که از فرهنگ دیارش، شمال همیشه سبز، عناصری گزیده برگزیند و آن‌ها را در قالب شعر درآورد.

عشق به طبیعت و طبیعت‌گرایی، هم در شاعران کلاسیک و هم در شعر شاعران معاصر، جایگاه ویژه‌ای دارد. البته این گرایش به شکلی متفاوت خود را نشان داده است. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، طبیعت در شعر شاعران گذشته کلی و تکراری است؛ اما در شعر شاعران معاصر به تجربه‌های زیسته شاعران بدل می‌شود.

طبیعت و شیوه کارگیری آن در اشعار سلمان هراتی / ۲۰۱

این نگاه که از نیما آغاز می‌شود، همان نگاه سمبولیک است که در شعر شاعران بعدی، مانند هراتی هم وجود دارد. «در شعر سلمان، طبیعت شمال به گونه‌ی ملایم‌تری نسبت به نیما جریان دارد و ترکیب‌سازی‌ها و ایجاد فضاهای ملموس در شعر او باورپذیرتر و واقعی‌تر از سهراب‌اند.» (بیابانکی، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

«تأمل و اندیشه‌ی ژرف، تعهد و التزام را از درون در شاعر به وجود می‌آورد، و اگر اندیشه‌ی ژرف نباشد، ممکن است تعهد و التزام از بیرون بر شاعر تحمیل شود که بسیار ناپسند و تصنعی و ویران‌گر است. شاعری که اندیشه‌ی ژرف ندارد، حدّ اعلای کوشش او به این می‌رسد که پدیده‌ای را به طور انتزاعی و مجرد و آن‌طور که هست، مشاهده کند؛ ولی شاعر ژرف‌اندیش به موج دریا می‌نگرد ولی تاریخ را روی آن منعکس می‌بیند. موج‌های دریا گویی ورق‌های تاریخ است که او با آن‌ها راز و نیاز می‌کند. او همواره پشت صحنه و ماوراء را می‌بیند.» (میرقادی، ۱۳۸۵: ۶۹)

سلمان هراتی نیز، نسبت به جامعه و اطرافیانش احساس تعهد و التزام می‌کند؛ او در به تصویر کشیدن مضامین والایی مانند اندیشه‌های مذهبی، دفاع مقدس، شهید و شهادت، انقلاب اسلامی، بیان دردها و محرومیت‌های مردم و ... از عناصر طبیعت کمک می‌گیرد. هراتی، توصیف پدیده‌های طبیعت را تنها برای خود وصف به کار نمی‌برد، بلکه با توجه به مسائل اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ... توصیف‌های خود را در خدمت اندیشه‌های والای انسانی به کار گرفته است.

هراتی، علاقه‌ی ویژه‌ای به پدیده‌های طبیعت دارد و به آن‌ها عشق می‌ورزد؛ برای نمونه در قطعه‌ی «دوزخ و درخت گردو» از مجموعه‌ی «آسمان سبز»، "وقتی می‌خواهد دوست داشتن خود را به وطنش، ایران، بیان کند، آن را مساوی با دوست داشتن پدیده‌های طبیعی قرار می‌دهد و قطعاً دلیل دوست داشتن وطن از جانب سلمان، سادگی آن است؛ همان چیزی که در پدیده‌های طبیعت هم فراوان دیده می‌شود. او به سادگی و ساده بودن عشق می‌ورزد:

"ای ایستاده در چمن آفتابی / وطن من!! ... دوست دارم تو را / آن‌گونه که عشق را /
دریا را / آفتاب را / که می‌توان از سادگی تو گفت / و هم / به دریافت خرمهره

«نویل» نائل آمد/ من فرزند مظلوم توام/ نه پاپیون می‌زنم/ و نه پیپ می‌کشم/ مثل تو ساده/ که هیچ کنفرانس رسمی او را نمی‌پذیرد. (هراتی، ۱۳۶۴: ۱۱)

از جمله مضامین و مفاهیمی که هراتی در اشعارش به کمک پدیده‌های طبیعی، آن‌ها را بیان می‌کند، عبارتند از:

۱. باورهای مذهبی

هراتی، اشعارش را با اسامی مذهبی پر نمی‌کند، بلکه از پدیده‌های طبیعت استفاده می‌کند و بی‌آنکه نامی از ائمه بیاورد، به کمک فرهنگ زندگی و زمان هر یک از آن بزرگواران، باورهای مذهبی خود را بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده با فضای ایجاد شده در شعر- که البته فضا سازی بسیار مناسبی است- ناخودآگاه درمی‌یابد که شعر به چه کسی اشاره می‌کند. برای نمونه در مجموعه "از آسمان سبز" در قطعه "زخم آفتاب" بدون این که نامی از مولا علی (ع) بیاورد، او را به "آفتاب" و "خورشید" تشبیه می‌کند و با فضا سازی مناسب و با کمک گرفتن از فرهنگ زمانه علی (ع) خواننده را متوجه می‌کند که منظور از "آفتاب و خورشید" حضرت علی (ع) است:

در رطوبت چندیش آور نفس/ درخت وسوسه پا گرفت/ در سایه درخت وسوسه
جمعی/ پیمان به قتل آفتاب بستند / شمشیر را/ مکارهای با دست‌های هوس/
صیقل داد/ و لبخند را به عادت هدیه/ به ابلیس بخشید ... / آمد/ در پشت او/ و
رکوع به ریا برد/ آفتاب نماز حادثه می‌خواند/ ناگاه دست حرامی/ با بغض وسوسه
چرخید/ با خنجرش/ فرق منور خورشید را شکافت/ (همان: ۱۸-۲۰)

و یا در قطعه "آنان هفتاد و تن بودند" هفتاد و دو تن شهدای کربلا را، هفتاد و دو تن آفتاب، خورشید را امام حسین (ع) و کهکشان را دین اسلام قرار داده است:

هفتاد و دو تن آفتاب/ به ادامه انتشار کهکشان/ از روشنان مشرق عشق/ بر آوردند/
... فرومایگان/ دست تقلب را/ در برابر شتابناکی ایشان گشودند/ اینان به اعتماد
خدا/ به اعتصام خویش نماز بردند/ باید به آن قبیله دشنام داد/ که در راحت سایه
نشستند/ و امان شکفتن در خویش را کشتند/ باید به آن طایفه پشت کرد/ که دل
خورشید را شکستند. (همان: ۲۲-۲۳)

طبیعت و شیوه کارگیری آن در اشعار سلمان هراتی / ۲۰۳

و یا در قطعه "بر قلعه‌های انتظار" در توصیف امام زمان (عج) و جامعه‌ای که هنگام ظهور ایشان غرق در تیرگی و فساد است، از عناصر طبیعت کمک می‌گیرد:

ای مقتدای آب‌های آشوب / در روزگار جسارت مرداب / و گستاخی قارچ‌های
مسموم / طوفان آخرینی / که بر گستره خاک خواهد گذشت / ای شوکت طلوع هزار
آفتاب / تو شیونی / بلندتر از / فرود هزار کهکشان به زمین / و عصیانی که / اسب‌های
خشمگین / پیش‌بینی کرده‌اند ... و هرچه من نباشم / عمر آفتاب دراز / روزی برگ
بشارت دادند / (همان: ۲۵-۲۸)

*مقتدای آب‌های آشوب: استعاره از امام زمان (عج) است.

*در روزگار جسارت مرداب و گستاخی قارچ‌های مسموم: اشاره به جامعه غرق در تیرگی و ستم دارد.

*طوفان آخرین و آفتاب: استعاره از امام زمان (عج) است.

*وخفایش: که استعاره از دجال است.

«بنابراین یکی از ویژگی‌های شعر سلمان، عشق به ائمه اطهار به ویژه رب النوع شمشیر و جهاد، مولای متقیان علی (ع) و سرور شهیدان عالم امام حسین (ع) و نیز امام منتظر، حضرت قائم (عج) و بانوی آب و آینه، حضرت فاطمه زهرا و پاسدار اندیشه بلند و سبز عاشورا، زینب کبرا می‌باشد و این گونه است که او را می‌توان برترین شاعر شیعه امروز دانست». (علی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

دستگاه فکری "سلمان هراتی" تکیه بر باورهای دینی دارد. پس نمی‌تواند شعر را تنها در فرم خلاصه کند، هرچه شگردد و تکنیک به کار می‌برد، عاقبت سر نخ را در دست اندیشه متکی بر آموزه‌های دین باورانه او می‌یابیم.

۲. مسائل اجتماعی

یکی از ویژگی‌های شعر معاصر، گرایش به مضامین سیاسی-اجتماعی است که هم در ادبیات معاصر ایران و هم در ادبیات معاصر عرب، نمود فراوان دارد. این مضمون در گستره ادبیات انقلاب اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که ادبیات انقلاب، ادبیاتی متعهد برای مردم و در راستای بیان مسائل و

مشکلات مردم و جامعه است. پس نمی‌تواند تنها برای سرگرمی و عاری از پیام و رسالت باشد. «شعر اجتماعی، ریشه در حس دردمندی و اجتماعی و بشری دارد، حسی که باید درونی و ذاتی شاعر باشد و با روح و خون او عجین باشد. شاعر باید عواطف و اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی را در کارگاه ذهنیت خلاق و بینش شاعرانه، مورد پالایش و استحاله هنری قرار دهد تا به آفرینش اصیل هنری دست یابد و گرنه حاصل کار او چیزی جز مشت‌ی خطابه و شعار شبه شاعرانه نخواهد بود.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۸۶)

هراتی نیز نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت نیست؛ او شرایط ناگوار و ناپسند اجتماع را به کمک عناصر طبیعت به زیبایی در شعرش بیان کرده است:

الف) جنگ

برای هراتی، طبیعت، حکم پناهگاهی را دارد که انسان گرفتار دنیای مدرنیته و تمدن غرب می‌تواند در سایه آن، از هیاهو و دغدغه‌های روزمره رهایی یابد. او به خوبی این نکته را دریافته است. به همین دلیل عناصر و پدیده‌های طبیعت در شعرش جایگاه والایی دارد. هراتی برای بیان موضوعات اجتماعی از پدیده‌های طبیعت کمک می‌گیرد و این موضوعات را با طبیعت پیوند می‌زند؛ از جنگ و شهیدان می‌گوید؛ اما با استفاده از پدیده‌های طبیعت، زیبایی و لطافت کلامش را دو چندان می‌کند:

دل‌م برای جبهه تنگ شده است / چقدر جاده‌های هموار کسالت آورند / از یکنواختی دیوارها دل‌م می‌گیرد / می‌خواهم بر اوج بلندترین صخره بنشینم / آن بالا به آسمان نزدیک‌ترم / و می‌توانم لحظه‌های تولد باران را / پیش‌بینی کنم / ... دل‌م برای جبهه تنگ شده است / در کوچه‌های بن‌بست / یک ذره آفتاب به دست نمی‌آید / و ما هر روز به انتها می‌رسیم / و درهای عافیت باز می‌شوند. / (هراتی، ۱۳۶۴: ۷۹-۸۰)

هراتی، عاشق طبیعت و سادگی آن است و با هرآن‌چه باعث دور شدن از این طبیعت و سادگی آن می‌شود، به جنگ برمی‌خیزد؛ برای مثال به غرب و مظاهر تمدن آن روی خوش نشان نمی‌دهد:

وقتی یک جرعه آب صلواتی / عطش را می‌خشکاند / دیگر به من چه که کوکا خوشمزه‌تر از پیسی است / (همان: ۸۰)

طبیعت و شیوه کارگیری آن در اشعار سلمان هراتی / ۲۰۵

از دیدگاه هراتی، غرب و مظاهر تمدن آن، انسان را از پدیده‌های طبیعت دور می‌کند. او بر این باور است که در جبهه می‌توان عناصر طبیعت را به آسانی درک کرد، حتی در جبهه نیز، جنگل از خاطرش زدوده نمی‌شود:

بیا/ برای هواخوری/ به جنگل‌های مجاور جبهه پناه ببریم/ سنگرها بیلاق تفکرند/
و کوه‌ها نگاه ما را به بالا سوق می‌دهند/ ... بیا به جبهه به کوه برویم/ شتاب کن
آقای عادت / پل هوایی فاصله دیگری است/ که آسمان را از ما مضایقه می‌کند/
من می‌خواهم بیشتر آفتاب را ببینم/ می‌خواهم برف راه، باران راه، بهاران را بفهمم/
نگاه کن هوای دودگرفته شهر/ تنفس راحت را از ما گرفته است/ دلم برای فضای
ناپیدای مه لک زده است/ ... این جا زیر نور نئون آسمان پیدا نیست. / (همان: ۸۱-
۸۲)

از دیدگاه هراتی، ما زیبایی‌ها و لطافت‌های زیادی را در طبیعت داریم؛ اما به چیزهای بد عادت کرده‌ایم:

ما چقدر جاهای دیدنی داریم/ ما چقدر غافلیم/ ما که به بوی گیج آسفالت / عادت
کرده‌ایم/ و نشسته‌ایم هر روز کسی بیاید/ زباله‌ها را ببرد/ ... چقدر شقایق‌ها را
ندیده می‌گیریم/ حس می‌کنم سرم سنگین است. (همان: ۸۳)

ب) مبارزه با رفاه و اشرافی‌گری

اعتراض به کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و طعنه و سرزنش به دنیا پرستان و افراد بی‌دردی که نسبت به درد دردمندان بی‌تفاوت‌اند، از مضمون‌های سروده‌های جنگ است. از نظر هراتی، خوردن و خوابیدن جامعه اشرافی و رفاه زده، تنها بهانه برای بودن آن‌هاست. و به دلیل آنکه افراد این جامعه رفاه زده، آلوده به بکنواختی زندگی هستند و از زندگی جز پوچی و بی‌هویتی چیزی عایدشان نمی‌شود، همواره از آن‌ها انتقاد می‌کند و برای نشان دادن عاقبت‌گرایی آن‌ها، از پدیده‌های طبیعت و طنز کمک می‌گیرد:

چه همه‌های می‌آید/ گویا/ "مرغ" و "متکا" توزیع می‌کنند/ این‌ها که در صف
ایستاده‌اند/ به خوردن و خوابیدن معتادند/ وقتی بهانه‌ای/ برای بودن نداشته باشی/

در صف ایستادن / خود بهانه می‌شود / و برای زدودن خستگی بعد از صف / ورق
زدن / یک "کلکسیون تمبر" / چقدر به نظرت جالب می‌آید / امروز / در روزنامه
خواندم / ته سیگارهای چرچیل را به قیمت گرانی فروختند. / (هراتی، ۱۳۶۴: ۷۴)
مرغ، نماد خوردن (مصرف گرایبی) و متکا: نماد خوابیدن (عافیت طلبی) است.
من شب‌های بسیاری را / در معرض ملامت وجدان بودم / و در تلافی شب‌هایی که
بی‌دغدغه خوابیدم / بعد از این / زیر سرم به جای متکا سنگ خواهم گذاشت / آه نگاه
کن / سرزنش چه نتیجه بلندی دارد / وقتی فروتن باشیم / (همان: ۷۴)
سنگ، نماد رها شدن از عافیت‌طلبی است.

در همین شعر (از بی‌خطی تا خط مقدم)، هراتی افراد بی‌درد و رفاه زده را در برابر افراد
متعهد قرار می‌دهد؛ افرادی که از مذهب باطل پیروی نمی‌کنند و منتظر ظهور بت‌شکنی
هستند تا در همراهی با او، زیر پرچم توحید بیاسایند:

به همراهم گفتم: / ما با کدام کاروان / به مقصد می‌رسیم / گفت: کاروانی که از
مذهب باطل تسلسل پیروی نمی‌کند / و به نیت برنگشتن می‌رود / ... اینان مهبیای
ظهور بت‌شکنند / وقتی که از هوای گرفته بودن / به سمت جبهه می‌آیی / تمام تو در
معیت آفتاب است / زیر کسای متبرک توحید / (همان: ۷۵-۷۸)
منظور از آفتاب، حضرت حجت (عج) است.

ج) تضاد طبقاتی

هراتی گاهی هم از عناصر طبیعت کمک می‌گیرد تا تضاد طبقاتی را نشان دهد. او نماینده طبقه
محروم روستانشین است و در دوره‌ای زندگی می‌کند که هنوز سایه شوم نظام فئودالی (ارباب -
رعیتی) بر سر دهقان‌های زحمت‌کش سنگینی می‌کند:

من نبودم / مادرم یتیم شد / من نبودم / درختان، بی‌شکوفه شدند / من نبودم /
گنجشک‌ها برگ و بارشان را بستند / و از بهار گذشتند / من نبودم / نارنج‌ها از درخت
به زیر افتادند / انجیرها از تراکم درد ترکیدند / ارباب صبحانه‌ای لذیذ از انجیر خورد /

طبیعت و یوه بکارگیری آن در شمار سلطان هراتی / ۲۰۷

مادرم گفت: / ای کاش گرگها مرا می بردند / ای کاش گرگها مرا می خوردند /
(همان: ۱۰۴-۱۰۵)

بی شکوفه شدن درختان، گذشتن گنجشکها از بهار، به زیر افتادن نارنجها از درخت و ترکیدن انجیرها از درد، همه نماد شرایط بد نظام فئودالی- اربابی است که بر دوش دهقانهای محروم روستا نشین سنگینی می کرد.

هراتی در همین شعر (آب در سماور کهنه)، در ادامه می گوید:

برای رفوی پیراهنهای پاره ما / دوییتی و اشک کافی بود / سوزن که به دستش
می رفت / نه، به جگرم می رفت / کی می توانستم گریه کنم / کیومرث خان می گفت:
دهانت را ببند / آیا آسمان به زمین آمده است / ما که چیزی احساس نمی کنیم /
بالش من سنگین بود از اشکهای من / با گوشه زمخت لحافم / اشک هایم را
می ستردم / بر دامن مادرم اگر گندم می پاشیدم / سبز می شد. (همان: ۱۰۷)

نظام فئودالی، آن چنان شرایط را برای دهقانان سخت کرده بود که به قول شاعر اگر بر دامن مادرش گندم می پاشید، از شدت گریه هایش، دامنش سبز می شد.

هراتی در همین شعر، (آب در سماور کهنه)، نزدیکی خود را به پدیده های طبیعت این گونه بیان می کند:

... لاک پشت های مزرعه مرا می شناسند / من بر بالشی از علف می خوابیدم /
قورباغه ها برایم لالایی می خواندند / مادرم از مزرعه که برمی گشت / سبدش از
دوییتی سر ریز بود / (همان: ۱۰۶)

۳. مسائل سیاسی

سلمان، شاعری مسلمان و آگاه است و شعرش ارتباط تنگاتنگی با قرآن، احادیث، جبهه و انقلاب دارد. سلمان ابا ندارد که در شعرهای آزاد خویش، سیاسی فکر کند و سیاسی حرف بزند. او در بیان مسائل سیاسی، کلام خود را آغشته به طنز می کند و در این مورد هم از عناصر طبیعت بهره می گیرد:

ماهواره های دروغ پرداز / در سیاست دخالت می کنند / اگرچه هوای جهان
طوفانیست / سازمان هواشناسی / همیشه گزارش معتدل به دنیا می دهد / و خواب

خوشی را/ برای شنوندگان عزیز/ آرزو می‌کند/ کفتربازان سیاست پیشه / کفترهای کاغذی در آسمان دنیا پروزا می‌دهند/ و سعی دارند/ دنیا باور کند زخم ایران با پماد التیام می‌یابد/ و فلسطین مستأصل باید/ به آوارگی قناعت کند/ و جراحت افغانستان را باید/ با دستمال سرخ بست/ و گرنه چشم ابر گرازاها/ بر شاسی انفجار خیره مانده است/ باید به زور سر نیزه/ با صلح آشتی کرد/ روسیه تاکنون چهار بار در افغانستان غلط کرده است/ هوای افغانستان گرفته و ابریست/ ابری و بی باران/ ... من دیدم/ در خیابان شانزه لیزه/ زیر پای دموکراسی/ پوست موز می‌گذارند/ فکر می‌کنید مهد آزادی کجاست؟ / ... دنیا در بستر نیرنگ/ آرمیده است/ اریستوکراسی/ با جلیقه مخمل/ بر پله‌های سازمان ملل/ بار انداخته است/ و به دنیا برگ زیتون تعارف می‌کند/ و علی‌رغم طوفان‌های غیر موسمی/ و زلزله محتومی که در پیش داریم/ ضیافت شامی/ با حضور تراستها و کارتل‌ها/ به وسیله سیا/ ترتیب داده می‌شود/ و به جای نان/ بر سفره‌هاشان/ نقشه دنیا می‌گذارند. (همان: ۸۴-۹۰)

*طوفانی بودن هوای جهان، گرفته، ابری و بی باران بودن هوای افغانستان: اشاره به اوضاع بد جامعه دارد.

*پوست موز: نماد سخنان پوچ و دروغین است.

*برگ زیتون: نماد صلح است.

*و طوفان‌های غیر موسمی و زلزله محتوم: اشاره به اوضاع بد جامعه دارد.

هراتی در این شعر، دنیای غرق در باتلاق قلب را با استفاده از عناصر طبیعت، نشان می‌دهد و پرده از ماهیت جهان امپریالیسم برمی‌دارد؛ ترفندها و دسیسه‌های آن‌ها را آشکار می‌کند و وضعیت کشورهای تحت سلطه روسیه و آمریکا را به خوبی نشان می‌دهد.

۴. مسائل اقتصادی

هراتی در قطعه "یک قلم ناسزا به محتکر، قربتاً الی الله"، محتکران و دلالان را به تمسخر می‌گیرد و با سخن گفتن از وضعیت بد پشت جبهه و جنگ، بازار دلالان را مورد سرزنش قرار می‌دهد و وضعیت

نابسامانی و نادلخواه اقتصادی را به سال موش تشبیه می‌کند. او با کمک گرفتن از پدیده‌های حیوانی طبیعت، این وضعیت نا بسامان را به خوبی آشکار می‌کند:

امسال سال موش است / سالی که هزار نقشه برای مردم کشیدی / و نیرنگ را / در محضر موش اعظم تلمذ کردی / دلت مثل پستو تاریک است / می‌دانم / ... تو در شب نشینی‌هایت موش را با گربه آشتی دادی / تا کبوترها را بترسانی / و خیال کردی اگر نداشتی باشیم / با تو هم صدا خواهیم شد / الحق که مثل موشی / از نوع موش کور / لاجرم کور خواندی / مادرم می‌گوید: باکی نیست اگر قند نیست / خرما و کشمش هست / اگر این‌ها هم نیست / نخوردن هست خدا هست / ... بی‌شک سال آینده سال ماست / سال را ما تعیین می‌کنیم / حتماً باید سال کبوتر باشد / و یاد آن روز چقدر شیرین است / که تو را در پستو دفن کنیم / و در هوای آفتابی پر از فراوانی / به خدا فکر کنیم / السلام علیک یا آفتاب.

*موش: نماد وضعیت نابسامان اقتصادی است.

*موش را با گربه آشتی دادن: نماد شرایط بدی که محترمان برای مردم ایجاد کرده‌اند.

*کبوتر: نماد آزادی و رهایی از شرایط بد اقتصادی است.

*و هوای آفتابی: تمام شدن وضعیت بد اقتصادی رامی‌رساند.

۵. نشان دادن فرهنگ و زندگی روستایی

دعوت به زندگی پاک و بی‌آلایش روستاییان و اصالت‌بخشی به فرهنگ روستایی یکی از مهم‌ترین مفاهیم محوری و از برجسته‌ترین مؤلفه‌های شعر سلمان می‌باشد. «گریز از زندگی پر زرق و برق، تجمل و اشرافیت و بی‌بند و باری حاصل از زندگی شهری و دلدادگی به فرهنگ روستائینان موجب شده است تا روستا و روستائینان به یک پایگاه مشخص فکری برای شاعر تبدیل شود. به طوری که با نفس مردم روستا نفس می‌کشد، شانه به شانه مردانش رنج می‌کشد. حتی با اندوهان مادران و دختران ده می‌میرد و زنده می‌شود و این درد و اندوهان در اعماق جان شاعر ریشه دوانده و گاه چنان از این پایگاه به دفاع برمی‌خیزد که می‌توان او را نماینده تمام دردها و رنجه‌ها و اندوه‌ها و دغدغه‌های روستاییان به شمار آورد». (علی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۷۱)

هراتی در شعر "گالش" - که در زبان مازندرانی به معنای چوپان است - گالش را نماد یک روستایی قرار می‌دهد که از مظاهر تمدن غرب دور افتاده و زیبایی‌های طبیعت را به آسانی درک می‌کند. به گفته دکتر شریعتی، هنوز تمدن نجس ما، آن چوپان را که نماد روستاییان است آلوده نکرده است. هراتی با فرهنگ سازی از زندگی یک چوپان روستایی و بیان عناصری که به طور مستقیم با آن‌ها سر و کار دارد، بیان می‌کند که روستاییان به دلیل ارتباط مستقیم با پدیده‌های طبیعت به گونه‌ای با آن پدیده‌ها یکی شده‌اند:

من مست لحظه‌های بی‌ریای توام / گالش / آن دورها با که درآمیختی / که نسترن با
اشاره دست‌های تو می‌شکفد / ای گالش / بر پهنه کدام دامنه خوابیدی / که این سان /
به بوی کوه آغشته‌ای / تو در زلال کدام چشمه / وضو می‌سازی / و در سایه کدام
خلوت / نماز می‌گزاری / که مثل آینه صافی / ... به ما بگو / آویشن کدام بهار / در سید
دست‌های تو گل ریخت؟ / و رازیانه وحشی را کدام دست لطیف / از بالای / بلند /
تو / آویخت؟ / عرق سبز کدام دره / نثار پاکی پاهایت شد؟ / که این سان / معطر و
بلند می‌روی (هراتی، ۱۳۶۴: ۴۳-۴۵)

اشعار بالا نشان می‌دهد که سلمان، مست لحظه‌های بی‌ریای چوپانان - که نماد روستاییان هستند - می‌شود و به سادگی و صمیمیت و یکی شدن آن‌ها با پدیده‌های طبیعت غبطه می‌خورد.

۶. طبیعت در نیایش‌واره‌های هراتی

مجموعه "دری به خانه خورشید" آخرین مجموعه شعری سلمان هراتی است که در آن می‌توان کمال شاعری او را مشاهده کرد. این مجموعه، دارای نیایش‌واره‌هایی است که در آن شهود عرفانی و سادگی و صفا به خوبی ترسیم شده است. هر چند که در مجموعه اول - از آسمان سبز - در قطعه "پندار نیک" می‌توان نمونه‌ای از این نیایش‌واره‌ها را دید؛ اما قطعاً اوج و تعالی این گونه از اشعار به مجموعه "دری به خانه خورشید" مربوط می‌شود. در مجموعه "از آسمان سبز" در قطعه "پندار نیک" در این باره آمده است:

دریغا/ از تو به جز نامی نمی‌دانم/ از این پنجره/ که پیش روی من نشانده‌ای/ یک شب به خانه من بیا/ خدا. / (همان: ۴۷)

یک شب/ از این دریچه بیا / تنم را/ در چشمه نور می‌شویم/ برهنه‌تر از آب/ از پله‌ها بالا می‌آیم/ آنگاه در برابر تو خواهیم مرد/ کی می‌آیی. (همان: ۴۸)

حال اگر این نیایش‌واره‌ها را با نیایش‌واره‌های مجموعه "دری به خانه خورشید" مقایسه کنیم، برتری و پختگی نیایش‌واره‌های مجموعه "دری به خانه خورشید" را درمی‌یابیم:

دیشب آنقدر نزدیک بودی/ که پنجره از شادی‌ام نمک می‌چشید/ و لبخندم را دامن می‌زد/ من مشغول تو بودم/ نیلوفری از شانه‌های من روید/ و از پنجره بیرون رفت. (هراتی، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۸۹)

«مزیت عمده "نیایش‌واره‌های" سلمان، همین است که شاعر نه اصطلاحات کلامی و عرفانی، بل عناصر طبیعت و زندگی را به خدمت گرفته است و به این ترتیب شعر را به فضای ذهن مخاطبان نزدیک کرده است.» (کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۰۱)

گاهی که معین نیست/ مثل یک پیچک خودمانی/ از پنجره می‌آیی/ و جای شعرهای من می‌نشینی/ و من هیچ کلمه ندارم/ چشم‌هایم/ از بصیرتی آکنده می‌شود/ که منتهای تکامل یک چشم است/ هم خانه‌ام می‌گوید: صفات ثبوتیه کدامند؟ / من می‌گوییم: / باز چه بوی خوشی/ این جا را فرا گرفته است! (هراتی، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

هراتی مانند سپهری، حضور خداوند را در پدیده‌های طبیعت احساس می‌کند:

گاهی آن قدر واقعیت داری/ که پیشانیم/ به یک تکه ابر سجده می‌برد/ به یک درخت خیره می‌شوم/ از سنگ‌ها توقع دارم/ مهربانی را/ باران بر کتفم می‌بارد/ دست‌هایم هوا را در آغوش می‌گیرد/ شادی/ پایین‌تر از این مرتبه است/ که بگوییم چقدر. (همان: ۱۸۷-۱۸۸)

نیایش‌واره‌های سلمان هراتی، سرشار از پدیده‌های طبیعت است و این، امتیاز بزرگی است. شاعر با اشیاء برخورداردی ساده، ملموس و بی‌واسطه دارد. نه متکی به سنت ادبی قدیم است، نه متکی به تاریخ و ادب کهن و روایات ملی و مذهبی. او فقط طبیعت را می‌بیند و به

استخدام می‌گیرد، آن هم نه از دریچه سنت‌ها و قراردادهای ادبی که در آن، همه پدیده‌ها، حامل مفهومی از پیش تعیین شده باشند؛ یعنی سرو آزاد باشد و نرگس بیمار و ماه به ابرو مانند شود و خورشید به طبق زر. این طبیعت، فقط از دریچه چشم با بصیرت شاعر دیده می‌شود. عناصر خیال در این شعرها، غالباً محسوس و حسی هستند. مفاهیم مجرد و انتزاعی، یا نیستند و یا اگر هم هستند، چنان با عناصر طبیعت ادغام شده‌اند که از آن هویت اصلی خویش به درآمده‌اند. (در این باره رک: محقق، ۱۳۷۰: ۱۷-۲۱؛ ابراهیمی، ۱۳۸۰: ۸-۱۱)

«طبیعت‌گرایی سلمان در نیایش‌واره‌هایش همراه با کشف و شهودی شاعرانه است، نه توصیفی خنثی» و در این بیان، به بیان انتزاعی و عرفانی سپهری تا حدی نزدیک می‌شود. (شکار سری، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

شب فرو می‌افتد / و من تازه می‌شوم / از اشتیاق بارش شبنم نیلوفرانه / به آسمان
دهان باز می‌کنم / ای آفریننده شبنم و ابر / آیا تشنگی مرا پایان می‌دهی؟ / تقدیر
چیست؟ / می‌خواهم از تو سرشار باشم. (هراتی، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۸۶)

"عرفان سلمان، عرفانی ساده و بدوی است. در این عرفان او، نه از "برج عاج" روشنفکرانه خبری است و نه از تواضع‌های کشدار صوفیانه حرفی به میان می‌آید. صداقت و صمیمیت، نوعی خلوص و آیینگی بی‌پیرایه وار، مرگ آگاهی و هم‌انسی و خویشی با مردم روستا، گریستن بر دردها و رنج‌های کودکان و مردان و زنان روستا حسرت وارگی آن‌هم از نوع بومی‌اش و بیان صریح و صاف و ساده و تقابل با فرهنگ شهری و به چالش کشیدن زرق و برق و نوع زیست و زندگی و تفاخر بورژوازی بدریخت و بدقواره و توصیف و رویت ناهمگون از این فرهنگ و در نهایت طنز تلخ و جانکاه و کشنده سلمان هم حکایت از نوعی عرفان ساده و بدوی اهالی روستا دارد ... سلمان را شاید بتوان شاعری به حساب آورد که صاحب یک عرفان ویژه بومی است، شاعری که در غالب سروده‌هایش وفادار به آدم‌های روستا و فرهنگ آنان است." (علی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۸۲)

طبیعت و میوه با کارگیری آن در اشعار سلمان هراتی / ۲۱۳

از سوی دیگر این عرفان، پیوند عمیقی با عشق از دیدگاه سلمان هراتی دارد. (در این باره، ر ک: نصری: ۱۳۷۲: ۲۶-۳۴؛ شکارسری، ۱۳۸۵: ۷-۹)

در نیایش‌واره‌های سلمان، نوعی بی‌واسطگی بین او و پدیده‌های طبیعت وجود دارد:
کنار شب می‌ایستم / چشم بر شمد سورمه‌ای آسمان می‌اندازم / ستاره‌ها / با باغ نور
گلدوزی شده‌اند / و من می‌شنوم زمزمه‌های درختان را / (هراتی، ۱۳۸۳: ۱۸۶)
" و شنیدن زمزمه درختان " چقدر نزدیک است به این گفته سپهری، " من صدای
نفس باغچه را می‌شنوم. " (سپهری، ۱۳۸۵: ۴۳)

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که خدای سلمان، خدایی دور از دسترس نیست که
مصدق این شعر بیدل باشد:

بر اوج غنایت نرسد هیچ کمندی بیهوده رسن تاب خیالند گمان‌ها (بیدل، ۱۳۸۶: ۲۱۰)

بلکه خدایی است که:

من در دو قدمی تو / در زندان فراق گرفتارم (هراتی، ۱۳۸۳: ۱۸۶)

از دید هراتی، پدیده‌های موجود در طبیعت، آیات الهی هستند که لباس طبیعت
پوشیده‌اند:

جهان قرآن مصور است / و آیه‌ها در آن / به جای این که بشینند، ایستاده‌اند / درخت
یک مفهوم است / دریا یک مفهوم است / جنگل و خاک و ابر / خورشید و ماه و گیاه /
با چشم‌های عاشق بیا / تا جهان را تلاوت کنیم. / (هراتی، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

تصویرپردازی هراتی از پدیده‌های طبیعت

برای شاعری همچون هراتی که درد اجتماع دارد، بیان محتوا بیش از جنبه‌های فرمالیستی
وزیباشناختی در شعرش ارزش پیدا می‌کند؛ بنابراین خود را گرفتار بازی‌های زبانی و تعقیدهای لفظی
و پیچیدگی‌های واژگانی نمی‌کند و با همان زبان ساده، تصاویر زیبا می‌آفریند. (در این باره رک: محمدی
پور عمرانی، ۱۳۷۹: ۲۳؛ هراتی، ۱۳۷۲: ۳۴-۳۵؛ حمیدی، ۱۳۷۱: ۹-۱۲)

استفاده هراتی از عناصر طبیعت در تصویرپردازی‌هایش، حاصل سادگی روح پاک و
بی‌آلایش اوست به گونه‌ای که احساسش با بوی شکوفه‌ها گره خورده است:

در طبیعت‌گرایی توصیفی هراتی، شاعر، خود در برابر پدیده‌های طبیعی می‌ایستد و مانند یک گزارشگر آن‌ها را وصف می‌کند. گاهی این وصف‌ها بسیار دقیق و حاصل دقت نظر فراوان شاعر است؛ اما در هر حال وصف است و از حد توصیف تجاوز نمی‌کند. در اشعار هراتی، اغلب گونه‌های متعارف زیباشناسی مانند تشبیه، استعاره و کنایه دیده می‌شود؛ اما بسامد استعاره، آن هم از نوع تشخیص در آثار او بیش‌تر از سایر صور خیال است.

تشخیص

"یکی از بارزترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدانها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیاء می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حیات است. بسیاری از شاعران هستند که طبیعت را وصف می‌کنند؛ اما کمتر کسانی از آن‌ها می‌توانند این وصف را با حرکت و حیات همراه کنند. و به گفته کروچه طبیعت در برابر هنر ابله است و اگر انسان آن را به سخن درنیآورد، گنگ است" (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۵۰)

کدام صمیمیت به انتشار مظلومیت شمایان دست زد که هنوز هم / طوفان از آن
زمین به ناله می‌گذرد / و ابر به سوگواری بر آن سایه می‌اندازد. / (هراتی، ۱۳۶۴: ۲۳)
طوفان مانند انسانی است که ناله می‌کند و ابر نیز همچون انسانی است که به سوگواری می‌نشیند. (تشخیص)

جنگل از خواب زمستانی برخاسته است / با تاک‌های بزرگ "کرزن" / و شاخه‌های
ریشه‌ای کرچل / و ما را به آسمانی سبز / به دوستی می‌خواند. (همان: ۳۹)
جنگل مانند انسانی است که به خواب می‌رود؛ یعنی یکی از ویژگی‌های انسانی به طبیعت
(جنگل) نسبت داده شده است. پس استعاره، از نوع تشخیص است.

درختان به غرور برمی‌خیزند / سرود می‌خوانند: / (همان: ۴۰)
برخاستن و سرود خواندن از ویژگی‌های انسانی است که به درخت نسبت داده شده است.

دیدم که شاخهٔ خمیدهٔ بیدی / رد تو را می‌بوسید / ... زان پس بلوط‌ها / در هر بهار
خون گریه می‌کنند. (همان: ۴۱)

در این شعر هم، بوسیدن و خون گریه کردن به شاخهٔ بید و بلوط نسبت داده شده است.
ابر عظیم / بالای یک فضای مناسب / تن سپیدش را در دست‌های نیازمند درختان
ریخت / مه معلق / پشت دریچهٔ تاریک مرا نگرست. (همان: ۵۰-۵۱)
ابر مانند انسانی است که تن سپیدی دارد و درخت هم مانند انسانی است که دست دارد.
هم‌چنین گریه کردن مه نیز، آرایهٔ تشخیص است.

در ضیافت تولدت / خاک در شکوه جنبش دگر / رخت زرد خویش را درید / و تکان
تازه‌ای به خویش داد / هم بدین سبب به رود زد / تا غبار تاخت ستمگران دهر را /
در گذر آب شستشو دهد. (همان: ۱۱۲)

در بهار، اعتراف سبز باغ را شنیده‌ام که می‌شکفت / اذن رویش بهار را تو داده‌ای
(همان: ۱۱۳)

بی‌گمان ماه کف دست تو را می‌بوسد / ورنه در سایهٔ طولانی شب / شب چه
وحشتناک است! (همان: ۱۳۱)

در عبارات بالا نیز پدیده‌های طبیعی جان گرفته‌اند و همه از گونهٔ تشخیص است. در
بیشتر اشعاری که ذکر شد، مفاهیم انتزاعی در کنار مفاهیم محسوس قرار می‌گیرد و این
مسأله، یکی از ویژگی‌های شعر سلمان است که نتیجهٔ ساختار زبانی اوست.

نماد پردازی هراتی از پدیده‌های طبیعت

«رمز کلمه‌ای است که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. این کلمه در اصل مصدر مجرد از باب (نَضْر،
يَنْضُر) و (ضَرَب، يَضْرِبُ) است. معنی آن به لب یا چشم یا ابرو یا به دهن یا به دست یا به زبان اشارت
کردن است. این کلمه، همچنان که در زبان عربی، در زبان فارسی نیز به معنی‌های گوناگون به کار
رفته است. از جمله: اشاره، راز، ایما، دقیقه، نکته، معنا، نشانه، علامت، اشارت کردن، اشارت کردن
پنهان، نشانهٔ مخصوصی که از آن مطلبی درک شود، چیز نهان میان دو یا چند کس که دیگری بر آن

آگاه نباشد و بیان مقصود با نشانه‌ها و علائم قراردادی و معهود است». (منتهی الارب، لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین. نقل از پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱)

یکی از نمادهای نوآوری در شعر معاصر ایران، به کارگیری سمبول‌ها و نمادهای تازه است. «آنچه را که ما سمبول می‌نامیم، عبارت است از: یک اصطلاح، یک نام و حتی یک تصویری که ممکن است نماینده‌ی شیء یا چیزی در زندگی روزانه باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معانی تلویحی به خصوصی نیز داشته باشد. سمبول معرف چیزی می‌بهم، ناشناخته، یا پنهان از ماست». (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۳۳۸-۳۳۹)

شعر هراتی با تصاویری بدیع از طبیعت همراه است و گاهی نیز از پدیده‌های طبیعت، به عنوان نماد استفاده می‌کند و از آن‌ها برای بیان رساتر خود کمک می‌گیرد:

وطن من ... ای منظومه نفیس غم و لبخند/ ای فروتن نیرومند / ایستاده‌ایم در کنار
تو سبز و سربلند / دنیا دوزخ اشباح هولناک است / و تو آن درخت گردوی کهنسالی /
و بیش از آنکه من خوف تبر را نگرانم تو ایستاده‌ای. (هراتی، ۱۳۶۴: ۹-۱۰)

***درخت گردو:** نماد مقاومت و پایداری و ***دوزخ:** نماد شرایط بد و خفقان آور جنگ است.

وطن من / ... ای مجمع الجزایر گل‌ها، خوبی‌ها/ ای مظلوم مجروح / از جنگل
دستمالی خواهم ساخت / تا بر زخم تو گذارم / و دنیا را می‌گویم / تا از تو بیاموزد
ایستادن را / این سان که تو از دهلیزهای عقیم / سر برآوردی سبز و صنوبروار / ای
بهار استوار (همان: ۱۲)

***گل:** نماد زیبایی - ***جنگل:** نماد طراوت و سرسبزی - ***صنوبر:** نماد ایستادگی و مقاومت است.

ای کشتزار حاصل خیز / در باغ‌های تو خون / گل سرخ می‌شود / ... شگفتا چگونه آب
و عطش را دوست بدارم / ای شکیبای شکوهمند / چندین تابستان است / که در خون
و آفتاب می‌رقصی. (همان: ۱۳)

***گل سرخ:** نماد شهید و شهادت است. و ***خون و آفتاب:** نماد شرایط بد و خفقان آور جنگ است.

طبیعت و شیوه بکارگیری آن در اشعار سلمان عراقی / ۲۱۷

... و درخت‌های تو که مرا استتار کردند/ و مسجد‌های تو/ که مرا به دریا مربوط کردند. (همان: ۱۴)

***دریا:** نماد معنویت است.

آنسوی قلمروی چشم هامان/ درختانی ایستاده‌اند/ هزاربار سبزتر از این جنگل کال/
بعد از این جا/ اقیانوسی است/ آبی تر از زلال. (همان: ۱۰۴)

***اقیانوس:** نماد معنویت است.

گاهی هم نمادهای هراتی با طنزی تلخ همراه است؛ وقتی که سلمان انسان جهان معاصر را سرزنش می‌کند و رسم و آیین انسان برخوردار از تکنولوژی را به سخره می‌گیرد، انسان‌هایی که رهایی و عدالت را گم کرده‌اند، همچون گاو می‌داند که نماد جهالت و نادانی است؛ در واقع، نمادهای سلمان، گاهی جنبه استعاره یا تشبیه نیز پیدا می‌کند.

بگذار گریه کنم/ نه برای تو/ نه نه بل برای عاطفه‌ای که نیست/ و دنیایی که/ انجمن حمایت از حیوانات دارد/ اما انسان/ پا برهنه و عریان می‌دود/ و در زکام دفن می‌شود/ برای دنیایی که زیست‌شناسان رمانتیکش/ سوگوار انقراض نسل دایناسورند/ دنیایی که در حمایت از نوع خویش/ گاو شده است. (همان: ۱۴-۱۵)

گرگ: نماد عراق و میش: نماد ایران:

سال قحطی چشم تو/ سالی که باغ در سایه می‌زیست/ و جنگل از بسیاری رطوبت/ کرخت می‌روید/ چشم‌ها حفره‌های مخوف/ و سال اختلاط گرگ با میش/ دستی برای تفکیک بر نمی‌آید. (همان: ۳۵)

آفتاب: نماد میهن و شب: نماد استعمار:
جنگل همزاد مرد مقدسی است/ که دلدادۀ آفتاب بود/ و برای کشتن شب/ شمشیر شب‌شکن برآورد. / (همان: ۴۰)

سرو: نماد استقامت

سرو را دیدی/ ایستادگی اقتضای وجود اوست. / (همان: ۴۱)

خفاش: نماد دشمنان

هیچ خفّاشی / قلمرو آفتاب را در نمی‌نوردد / جز به سرانجامی بد / حال آنکه روشن است / آفتاب / درخشش محتومی است. / (همان: ۶۹)

شعر هراتی سرشار از نماد است که برای پرهیز از درازی سخن، از برخی از آن‌ها اشاره وار یاد می‌کنیم.

گراز: نماد استعمارگران - ابر و طوفان: نماد اوضاع بد جامعه - پوست موز: نماد پوچی و سستی و حرف‌های دروغین - زیتون: نماد صلح - طوفان و زلزله: نماد اوضاع بد جامعه‌های تحت سلطه استعمار روس و آمریکا. نخل: نماد استقامت و پایداری. بهار: نماد آزادی و رهایی از ظلم و ستم. مرداب: نماد جامعه غرق در تیرگی و فساد.

نتیجه‌گیری

بررسی اشعار سلمان هراتی نشان می‌دهد که:

۱. جلوه‌ها و پدیده‌های گوناگون طبیعت در شعر این شاعر بسیار مورد توجه قرار گرفته است که این امر بیش از هر چیز، ناشی از تأثیر محیط زندگی اوست. به عبارت دیگر، کلید واژه‌های بسیاری از سروده‌های سلمان برآمده از محیط بالش و رویش خود او و انعکاس و تبلور طبیعت زیبا و رازآمیز مازندران است.

۲. هراتی توصیف پدیده‌های طبیعت را تنها برای خود وصف به کار نمی‌برد، بلکه با توجه به مسایل اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ... توصیف‌های خود را در به تصویر کشیدن مضمون‌های والایی همچون: اندیشه‌ها و باورهای مذهبی، شهید و شهادت، جنگ، دردها و محرومیت‌های مردم و ... به کار گرفته است.

۳. طبیعت در شعر این شاعر، حاصل تجربه‌های زیسته خود اوست و همچون شعر شاعران گذشته، کلی، تکراری و تحت تأثیر سنت‌های ادبی و قراردادهای از پیش تعیین شده نیست.

۴. در شعر سلمان هراتی، افزون بر به کارگیری طبیعت برای بیان اندیشه، خود طبیعت نیز تنها به دلیل زیبایی‌اش تصویرآفرین شده است. و با توجه به این که پاره‌ای از اشعارش در

- دوران انقلاب سروده شده و در گستره شمال دور از میدان جنگ زیسته است، طبیعت با جلوه‌گری‌های رمانتیکش بیش‌تر جلوه‌گر شده است.
۵. درباره تصویرپردازی‌های هراتی از پدیده‌های طبیعت باید گفت که چون هراتی درد اجتماع دارد، محتوا و رساندن پیام، بیش از جنبه‌های فرمالیستی و زیبایی‌شناسی در شعرش ارزش و اهمیت دارد، پس خود را گرفتار بازی‌های زبانی و پیچیدگی‌های واژگانی نمی‌کند و با همان زبان ساده، تصاویر زیبایی می‌آفریند. در طبیعت‌گرایی توصیفی هراتی، اغلب، گونه‌های متعارف زیبا شناسی مانند تشبیه، استعاره و کنایه دیده می‌شود؛ اما بسامد استعاره آن هم از گونه تشخیص در آثار او بیش از دیگر صور خیال است.
- جدای از طبیعت‌گرایی توصیفی، هراتی از پدیده‌های طبیعت به عنوان نماد استفاده می‌کند و برای بیان مفاهیم مورد نظر خود از آن‌ها کمک می‌گیرد.
۶. هراتی در نیایش‌واره‌های خود، از پدیده‌های طبیعت کمک می‌گیرد تا شعر را به فضای ذهنی مخاطبان نزدیک کند. طبیعت‌گرایی او در نیایش‌هایش، همراه با کشف و شهودی شاعرانه است نه توصیفی خنثی. او در نیایش‌واره‌هایش، بی واسطه با پدیده‌های طبیعت ارتباط برقرار می‌کند و از دیدگاه او پدیده‌های طبیعت، آیات الهی هستند که لباس طبیعت پوشیده‌اند.
۷. هراتی در مجموعه "از این ستاره تا آن ستاره" که برای کودک و نوجوان سروده است با کمک گرفتن از پدیده‌های طبیعی، مفاهیم انتزاعی و مجرد را برای کودک و نوجوان ملموس و عینی می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، طاهره (۱۳۸۰) *معلمان شاعر، مجله علوم انسانی*. شماره ۱۶۰.
۲. بیابانکی، سعید (۱۳۸۳) «سلمان، جریان ساز شعر انقلاب»: گل چه پایان قشنگی دارد. (مجموعه مقالات درباره سلمان هراتی) شیراز: داستان سرا.
۳. بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۶) *دیوان اشعار*، تهران، سنایی، چاپ اول.
۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۳) *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۵. روزبه، محمد رضا (۱۳۸۱) *ادبیات معاصر (شعر)*، تهران، روزگار، چاپ اول.

۶. حسن لی، کاووس (۱۳۸۳) *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران، ثالث، چاپ اول.
۷. حمیدی، سپهر (۱۳۷۱) *نسیمی از ترانه‌های جنگل*. مجله زبان و ادبیات، شماره ۳۲.
۸. سپهری، سهراب (۱۳۸۵) *هشت کتاب*، تهران، طهوری، چاپ هفدهم.
۹. شاه‌حسینی، مهری (۱۳۸۰) *طبیعت و شعر در گفت‌وگو با شاعران*. تهران: کتاب مهناز.
۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹) *شعر معاصر عرب*. تهران: توس.
۱۱. ----- (۱۳۷۰) *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
۱۲. شکارسری، حمید رضا (۱۳۸۵) *نیم‌نگاهی به شعر سلمان هراتی*. مجله هنر، شماره ۴۹.
۱۳. عبدالملکیان، محمدرضا (۱۳۸۳) *گل چه پایان قشنگی دارد*، شیراز، داستان سرا، چاپ اول.
۱۴. علی‌پور، علی (۱۳۸۳) «*عشق ازلی، عصیان ابدی*»: گل چه پایان قشنگی دارد (مجموعه مقالات درباره سلمان هراتی) شیراز: داستان سرا.
۱۵. عمرانی، علی‌رضا (۱۳۸۳) «*از این ستاره تا آن ستاره*»: گل چه پایان قشنگی دارد. (مجموعه مقالات درباره سلمان هراتی) شیراز: داستان سرا.
۱۶. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۳) «*سجده به ابر*». گل چه پایان قشنگی دارد. (مجموعه مقالات درباره سلمان هراتی) شیراز: داستان سرا.
۱۷. کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴) *طلیعه تجدد در شعر فارسی*. تهران، مروارید.
۱۸. محقق، جواد (۱۳۷۰) *یاد ماندگار سلمان هراتی*. مجله علوم انسانی، شماره ۷۷.
۱۹. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱) *افسانه، طبیعت، کلک*. شماره ۳۵ و ۳۶.
۲۰. محمدی پورعمرانی، روح الله (۱۳۷۹) *نگاهی به شهر سلمان هراتی*. مجله اطلاع رسانی و کتابداری.
۲۱. میرقادر، فضل الله (۱۳۸۵) *شعر تأملی در ادبیات عربی*، شیراز، نوید، چاپ اول.
۲۲. نصری، تیرداد (۱۳۷۲) *قد کشیدن در هوای عشق*. مجله زبان و ادبیات. شماره ۴۸.
۲۳. هراتی، سلمان (۱۳۶۴) *از آسمان سبز*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۴. ----- (۱۳۸۳) *مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی*، تهران، دفتر شعر جوان، چاپ دوم.
۲۵. هراتی، محمد (۱۳۷۲) *دلی به پاکی بال کبوتر*. مجله زبان و ادبیات. شماره ۴۸.